

شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ | اول صفر ۱۴۴۴

■ حسن فرامرزى

گفت‌وگوی ما با **حجت‌الله ابوبی**، تحلیلگر فرهنگی به این موضوع می‌پردازد که اگر اختلاف در ادراک، پیشش و نگاه به مسائل نزد افراد جامعه، سیاستمداران و کنشگران اجتماعی امری طبیعی است و از آن سو اصرار به یک‌دست‌سازی فرمایشی راه به جایی نمی‌برد جامعه ما چگونه می‌تواند خود را از دام فضای دوقطبی‌گری هیجانی و تنش‌زا بیرون بکشد و اختلاف در پیشش و نگاه به مسائل و ارائه راهکار را به نوعی هم‌افزایی خر‌دورزانه و خلافانه بدل کند. فضای انتخابات در دوام گذشته نمونه‌ای از فضای دوقطبی موجود در جامعه را به رخ می‌کشد که گاه به صورت هیجان‌های عربان-بحث‌های داغ و مناظر‌های احساسی و خشونت‌های کلامی –و گاه به صورت هیجان‌های پنهان –قهر و بی‌اعتنایی و افسردگی – خود را نشان داد. گفتنی است، **حجت‌الله ابوبی**، کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق(ع) و دکترای علوم سیاسی با گرایش جامعه‌شناسی سیاسی از انستیتوی علوم سیاسی فرانسه است. از مناصب اجرایی او می‌توان به ریاست دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق، رایشن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، معاون اجتماعی، فرهنگی وزارت کشور، ریاست مؤسسه فرهنگی اکو، قائم مقام بنیاد سعدی و ریاست مؤسسه امریکای شمالی و اروپای دانشگاه تهران اشاره کرد. «پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب»، «احزاب سیاسی در فرانسه» و «اکثریت، چگونه حکومت می‌کند؟» از جمله تألیفات اوست.

به نظر می‌رسد امروز بهترین زمینه برای رقم خوردن یا بر گرفتن تعزیر پایدار در کشور و وطن جامعه فراهم شده است. این نکته خیلی مهمی است. ما در این زمینه واحد سرمایه بسیار ارزشمندی هستیم که در خیلی از کشورهای منطقه وجود ندارد. امروز خیلی از کشورها حتی اگر اراده کنند که حزب درست‌کننده زمینه اجتماعی حزب در این کشور فراهم‌تر نیست. در کشورهای عربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس و منطقه اینگونه است چون شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی واقعی در دل جامعه و در

بطن اجتماع پیدا می‌نشدند. **شما می‌گویید ما زمینه‌های بالقوه مدیریت نیروها و رسیدن به یک راندمان درست از آن را در کشور داریم اما تجربه این نزدیک به پنج دهه نشان داده که ما نتوانستیم به این راندمان برسیم. چرا؟**
به خاطر اینکه ما باید شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را به ساختار و نهادهای مدنی ترجمه و تبدیل می‌کردیم. این شکاف‌ها باید به احزاب پایدار تبدیل می‌شدند. ازسوی دیگر، ما متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. ما سال‌هاست این اتفاق نیفتاده است. ما سال‌هاست به شکل موسمی و محلی اداره شوند. پس از نگاه شما اینکه فضای دوقطبی در جامعه باشد به

وقتی درباره تفکر دوقطبی سخن می‌گوییم دقیقاً درباره چه سخن می‌گوییم؟ منظور این است که تفکر دوقطبی ناظر به چه سویه‌ها و مختصات است؟

مسا ممکن است در یک کشور احزاب مختلف فرمایشی در آن موج می‌زند و از این زاویه می‌توان گفت جامعه ما جزء جامع پیشرفته است و افکار عمومی در آن شکل گرفته است؛ افکار عمومی به مفهوم سیاسی کلمه وقتی می‌گوییم افکار عمومی در آن شکل گرفته، یعنی جامعه ما به توانایی تدبیر و تشخیص در ساحت سیاسی رسیده است چون خیلی از کشورهای اطراف ما اینگونه نیستند. وقتی شما به بافت خواست‌ها و کنش‌ها در همین قبیله‌ای و فرهای برجسته شده است. در واقع عامل شکاف اصلی در کشورهای اطراف ما مثل عراق و کشورهای مشابه موضوعات قومی، قبیله‌ای و فرهای است. اما در کشور ما آنچه به ویژه بعد از انقلاب اسلامی روی داده شکاف اجتماعی- سیاسی به معنای مدرن کلمه است و جامعه ما را به چند قسمت تقسیم کرده است.

کشورهای اطراف نگاه می‌کنید می‌بینید بیشتر موضوعات قومی- قبیله‌ای و فرهای برجسته شده است. در واقع عامل شکاف اصلی در کشورهای اطراف ما مثل عراق و کشورهای مشابه موضوعات قومی، قبیله‌ای و فرهای است. اما در کشور ما آنچه به ویژه بعد از انقلاب اسلامی روی داده شکاف اجتماعی- سیاسی به معنای مدرن کلمه است و جامعه ما را به چند قسمت تقسیم کرده است.

پس جامعه ما از دوقطبی قومی- قبیله‌ای عبور کرده و وارد نوع دیگری از دوقطبی‌گری شده است؟

می‌توانیم بگوییم، ما اکنون در حال تجربه شکاف سنت و مدرنیته به صورت شکاف جریان چپ و راست - همچنان که در سه- چهار دهه گذشته در ادبیات سیاسی ما رواج داشته است- و اصلاح‌طلب و اصولگرا هستیم و خیلی طبیعی است که در دل و بطن هر کدام از این جریان‌ها زیرشاخه‌هایی شکل گرفته است. بنابراین دوقطبی به این معنا وقتی از پایین به بالا نگاه می‌کنیم نوعی دستمزد و نشانه توسعه است.

شما از آفتی به این موضوع نگاه می‌کنید که از دید بسیاری انطور نیست، در واقع به این دوقطبی‌گری به عنوان فرصت نگاه می‌کنید، در صورتی که خیلی‌ها می‌گویند این فضای دوقطبی‌گری، بسرای جامعه ما و افکار عمومی به ویژه در روزگار فعالیت شبکه‌های اجتماعی بیشتر آورده هیجانی و احساسی دارد و در این وجه در حقیقت یک شکاف واقعی را نمایندگی می‌کنند و این شکاف حقیقت دارد و می‌توانیم بر وجود آن صعه بکناریم.

در واقع شما می‌گویید دو نوع نگرش در این دو جریان نسبت به ششونات، لازم‌زد زندگی، ادراک مسائل و نوع واکنش به مسائل وجود دارد؟

بله، دو نگاه متفاوت نسبت به نوع سیاست داخلی، سیاست خارجی، نسبت به مسائل اقتصادی، منافع ملی، رفتار و اخلاق اجتماعی، ساختار و روابط میان قبا وجود دارد.

سوال این است که چطور می‌توان نیروهای درون قدرت را به گونه‌ای مدیریت کرد که مسا توانیم از این دو نوع نگاه به ششونات کشور داری و مدیریت به بهترین شکل استفاده کنیم؟

به نظر می‌رسد امروز بهترین زمینه برای رقم خوردن یا بر گرفتن تعزیر پایدار در کشور و وطن جامعه فراهم شده است. این نکته خیلی مهمی است. ما در این زمینه واحد سرمایه بسیار ارزشمندی هستیم که در خیلی از کشورهای منطقه وجود ندارد. امروز خیلی از کشورها حتی اگر اراده کنند که حزب درست‌کننده زمینه اجتماعی حزب در این کشور فراهم‌تر نیست. در کشورهای عربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس و منطقه اینگونه است چون شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی واقعی در دل جامعه و در بطن اجتماع پیدا می‌نشدند.

شما می‌گویید ما زمینه‌های بالقوه مدیریت نیروها و رسیدن به یک راندمان درست از آن را در کشور داریم اما تجربه این نزدیک به پنج دهه نشان داده که ما نتوانستیم به این راندمان برسیم. چرا؟

به خاطر اینکه ما باید شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را به ساختار و نهادهای مدنی ترجمه و تبدیل می‌کردیم. این شکاف‌ها باید به احزاب پایدار تبدیل می‌شدند. ازسوی دیگر، ما متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. ما سال‌هاست این اتفاق نیفتاده است. ما سال‌هاست به شکل موسمی و محلی اداره شوند. پس از نگاه شما اینکه فضای دوقطبی در جامعه باشد به

وقتی درباره تفکر دوقطبی سخن می‌گوییم دقیقاً درباره چه سخن می‌گوییم؟ منظور این است که تفکر دوقطبی ناظر به چه سویه‌ها و مختصات است؟

مسا ممکن است در یک کشور احزاب مختلف فرمایشی در آن موج می‌زند و از این زاویه می‌توان گفت جامعه ما جزء جامع پیشرفته است و افکار عمومی در آن شکل گرفته است؛ افکار عمومی به مفهوم سیاسی کلمه وقتی می‌گوییم افکار عمومی در آن شکل گرفته، یعنی جامعه ما به توانایی تدبیر و تشخیص در ساحت سیاسی رسیده است چون خیلی از کشورهای اطراف ما اینگونه نیستند. وقتی شما به بافت خواست‌ها و کنش‌ها در همین قبیله‌ای و فرهای برجسته شده است. در واقع عامل شکاف اصلی در کشورهای اطراف ما مثل عراق و کشورهای مشابه موضوعات قومی، قبیله‌ای و فرهای است. اما در کشور ما آنچه به ویژه بعد از انقلاب اسلامی روی داده شکاف اجتماعی- سیاسی به معنای مدرن کلمه است و جامعه ما را به چند قسمت تقسیم کرده است.

معنای تفاوت در پیشش و ادراک و تفاوت در درک صورت مسئله‌ها و ارائه راهکارهای متناسب با آن فی‌نفسه ناپسند و عامل تهدیدکننده نیست؟

بله، وجود دو جبهه در دل جامعه امر بدی نیست و نباید نسبت اقباسی، نیروهایی که معتقدند ما باید به خود-دو و درون ظرفیت‌های درونی خود توجه کنیم و در مقابل با نیروهایی که می‌گویند ما بدون تفهم دیگری و جهان بیرون باید باهم تفهم دیگری داشته باشیم، گرچه در راه‌های درونی تر یعنی به ما به مفهوم عمیق شوک‌های و این به معنات که ما متفاوتی با همدگر ندارند، با این حال به نظر می‌رسد که ما مسئله‌مان این است که نمی‌توانیم این نیروها را در درستی مدیریت کنیم یعنی از محتوا و درون ما‌های هر کدام از این نیروها در جهت پیشبرد اهداف‌مان استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که بحران ما دقیقاً در این نقطه است. نظر شما چیست؟

می‌دانیم بحران جاکاست؟ وجود قطب، جبهه‌ها، دیدگاه‌ها، شکاف‌های مختلف و نیروهایی که به تعبیر شما به درون می‌نگردن و نیروهایی که بیرون نظر دارند، اینها به نظر طبیعی است. در همه جوامع هم اینگونه است و خامی جامعه ما نیست. املاً باید انطور باشد و اتفاقاً خوب است منتها ما از یک اصولی غافل هستیم و این غفلت نمی‌گذارد که به تعبیر شما از نیروها استفاده مطلوب صورت گیرد.

غفلت از چه؟
من مثالی در این رابطه نمی‌زنم. در همه کشورهایی که مردم سالار و دموکراتیک هستند، حالا ما سر فقط تعجب نداریم. هر چه که اسم آن می‌گذارید، خواه‌نخواهد، در جریان انتخابات دو قطب موجود در همه تبدیل به اقلیت و اکثریت می‌شوند. ببینید این کارلا

طبیعی است که هر انتخاباتی یک بیرون دارد و یک کشیدم خورد. بعد از اینکه انتخابات برگزار شد نامزد جناح- جریان حزب شکست‌خورده می‌شود. اقلیت و بیروزی می‌شود اگر اقلیت البته جایی که در انتخابات بعدی می‌تواند موفق شود. فداقدهای در دنیا شکل گرفته و آن فداقده این است. وقتی اکثریت بیروزی می‌شود اعلام می‌کند که من بیروز هستم و تفکر و اندیشه من در اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی و فرهنگ این است و مردم به نظر فقیر کنی رای داده‌اند، بنابراین این اندیشه‌ها باید در این مرص‌ها مکرر شود. طبیعی است وقتی انتخابات جایی که اقلیت و اکثریت را پوشش می‌کند اقلیت خوش را کنار می‌کند.

منظوران از کنار کشیدن چیست؟ به هر حال حزب یا شخص یا گروه یا نهادی را می‌تواند هیچ‌تان فعالیت نداشته باشد. فعالیت و حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی چه کار می‌دهد؟
ببینیدا همه حقوق به عنوان شهروند به عنوان حزب، به عنوان کنشگر از سوی اکثریت، باید مراعات و محترم شمرده شود. ولی اقلیت حق ندارد بگوید که من شریک این بیروزی‌ها می‌باشم، چون اگر خود بیروزی باشند جریان اقلان را شریک بیروزی خود نمی‌کنند یا مثلاً بگوید چون من قلا ندارم رای آوردام پس ۲۰۰ درصد از ادهای مرا در اداره کشور دخالت دهید. چرا؟ چون ۲۰۰ درصد رای آوردام.

در واقع شما می‌گویید چون ما حزب به معنی واقعی کلمه نداریم رفتار ما در قبال آن دست‌داده به دست آوردن موقعیتی قدرت می‌تواند خام دست‌نسته باشد و انتظاراتی در ما شکل بگیرد که واقع بینانه نیست.

بله، این اشتباهی است که ما مرتکب می‌شویم. مثلاً اقلیت می‌گوید من فلا میلیون رای آوردم پس جای تفکر من کجاست. شما می‌بینید که هنوز بسیاری ندیده‌فانده که انتخابات تمام شده است. هنوز در جو انتخابات به سر می‌برند. وقتی کسی می‌گوید جای تفکر من کجاست پاسخ این است که جای تفکر شما در این دولت نیست و شما باید صبر کنی و در دولت بعدی دوباره بشوی اکثریت. ما اگر در یک فضای خوروزانه قرار بگیریم و تابع هیجان‌های خود نباشیم به پهنه اینکه اکثریت یا اقلیت بشوید، اما از حق اکثریت یا اقلیت عمل نخواهیم کرد، بنابراین به عنوان اکثریت، حقوق اقلیت را زیر پا نخواهیم گذاشت و به عنوان اقلیت بیروزی دیدگاه‌ها و تفکر اکثریت را خواهیم پذیرفت و به آن احترام خواهیم گذاشت. در این صورت است که اقلیت، دست اکثریت را باز نمی‌گذارد که تفکر خود را اجرا کند نه اینکه چوب لای چرخ بگذارد.

این که می‌گویید اقلیت، دست اکثریت را باز نگذارد روی کاغذ ساده و قابل فهم به نظر می‌رسد اما در عمل جایش‌ها می‌خواهد داشت. مثلاً اقلیت می‌خواهد از حقوق خود برای نقد رفتارهای اکثریت استفاده کند اما ممکن است این رفتار از جانب اکثریت به عنوان چوب لای چرخ گذاشتن تعبیر و تفسیر شود. با این حال فکر می‌کنم، در این باره تردیدی وجود ندارد که هم اکثریت، حقوق و مسئولیت‌های دارد و هم اقلیت، شما می‌گویید یکی از مسئولیت‌های اقلیت که البته به تعبیر شما در هر انتخاباتی می‌تواند چیزی باشد- یعنی ما اکثریت الی‌الابد نداریم- این است که بیروزی کسی که اکثریت را جایز نم‌قالان را همم کند، چون اگر این بیروزی همم نشود در نهایت به سود منافع ملی نخواهد بود و به تعادل و جتجال و بقه‌گیری خواهد کشید، با این حال این تعریف ممکن است در عمل با تفسیر‌های متفاوتی روبرو شود.

البته اخیراً راست افراطی این فضا را بعد ۲۰۰ سال شکسته است. ما این طرفیت را در جامعه‌مان داریم اما چون به صورت نهاد ترجمه و نهادمند نشده بنابراین از این طرفیت استفاده نکرده‌ام.

شما می‌بینید ما وارد فضای انتخابات، رقابت‌ها و مذهب‌دیی‌های آن می‌شویم در حالی که احزاب در آن نقش خود ندارند که برداشت افراد و اشخاص همم هستند و چون فرصتی وجود ندارد که برداشت عینی از فرهنگ، اجتماع و سیاست مطرح شود، بنابراین می‌بینید که افراد در انتخاب ما خواه‌ناخواه، سراغ مسائل احساسی می‌روند و دوقطبی احساسی شکل می‌گیرد.

وقتی ما فضای دوقطبی را به سمت نهادسازی نمی‌بریم و به آنها یک رسمیت خورده‌زانه نمی‌دهیم باز‌تغیر هستیم که تبعات آن را به صورت غلبه هیجان‌ها و غلبان احساسی‌گری و رونق حواشی ببذیریم.

دقیقاً همین طور است.

اگر درست متوجه شده باشم شما می‌گویید ما نیروهای در جامعه و فضای سیاست دارد، اینکده این نیروها باشند و حتی تقابل هم داشته باشند، فی‌نفسه ایجاد جانش نمی‌کنند. مثلاً در جامعه نیروهای دیگرین و انقباسی هستند و در مقابل نیروهای دیگریین و انقباسی، نیروهایی که معتقدند ما باید به خود-دو و درون ظرفیت‌های درونی خود توجه کنیم و در مقابل با نیروهایی که می‌گویند ما بدون تفهم دیگری و جهان بیرون باید باهم تفهم دیگری داشته باشیم، گرچه در راه‌های درونی تر یعنی به ما به مفهوم عمیق شوک‌های و این به معنات که ما متفاوتی با همدگر ندارند، با این حال به نظر می‌رسد که ما مسئله‌مان این است که نمی‌توانیم این نیروها را در درستی مدیریت کنیم یعنی از محتوا و درون ما‌های هر کدام از این نیروها در جهت پیشبرد اهداف‌مان استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که بحران ما دقیقاً در این نقطه است. نظر شما چیست؟

می‌دانیم بحران جاکاست؟ وجود قطب، جبهه‌ها، دیدگاه‌ها، شکاف‌های مختلف و نیروهایی که به تعبیر شما به درون می‌نگردن و نیروهایی که بیرون نظر دارند، اینها به نظر طبیعی است. در همه جوامع هم اینگونه است و خامی جامعه ما نیست. املاً باید انطور باشد و اتفاقاً خوب است منتها ما از یک اصولی غافل هستیم و این غفلت نمی‌گذارد که به تعبیر شما از نیروها استفاده مطلوب صورت گیرد.

غفلت از چه؟

من مثالی در این رابطه نمی‌زنم. در همه کشورهایی که مردم سالار و دموکراتیک هستند، حالا ما سر فقط تعجب نداریم. هر چه که اسم آن می‌گذارید، خواه‌نخواهد، در جریان انتخابات دو قطب موجود در همه تبدیل به اقلیت و اکثریت می‌شوند. ببینید این کارلا

طبیعی است که هر انتخاباتی یک بیرون دارد و یک کشیدم خورد. بعد از اینکه انتخابات برگزار شد نامزد جناح- جریان حزب شکست‌خورده می‌شود. اقلیت و بیروزی می‌شود اگر اقلیت البته جایی که در انتخابات بعدی می‌تواند موفق شود. فداقدهای در دنیا شکل گرفته و آن فداقده این است. وقتی اکثریت بیروزی می‌شود اعلام می‌کند که من بیروز هستم و تفکر و اندیشه من در اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی و فرهنگ این است و مردم به نظر فقیر کنی رای داده‌اند، بنابراین این اندیشه‌ها باید در این مرص‌ها مکرر شود. طبیعی است وقتی انتخابات جایی که اقلیت و اکثریت را پوشش می‌کند اقلیت خوش را کنار می‌کند.

منظوران از کنار کشیدن چیست؟ به هر حال حزب یا شخص یا گروه یا نهادی را می‌تواند هیچ‌تان فعالیت نداشته باشد. فعالیت و حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی چه کار می‌دهد؟
ببینیدا همه حقوق به عنوان شهروند به عنوان حزب، به عنوان کنشگر از سوی اکثریت، باید مراعات و محترم شمرده شود. ولی اقلیت حق ندارد بگوید که من شریک این بیروزی‌ها می‌باشم، چون اگر خود بیروزی باشند جریان اقلان را شریک بیروزی خود نمی‌کنند یا مثلاً بگوید چون من قلا ندارم رای آوردام پس ۲۰۰ درصد از ادهای مرا در اداره کشور دخالت دهید. چرا؟ چون ۲۰۰ درصد رای آوردام.

در واقع شما می‌گویید چون ما حزب به معنی واقعی کلمه نداریم رفتار ما در قبال آن دست‌داده به دست آوردن موقعیتی قدرت می‌تواند خام دست‌نسته باشد و انتظاراتی در ما شکل بگیرد که واقع بینانه نیست.

بله، این اشتباهی است که ما مرتکب می‌شویم. مثلاً اقلیت می‌گوید من فلا میلیون رای آوردم پس جای تفکر من کجاست. شما می‌بینید که هنوز بسیاری ندیده‌فانده که انتخابات تمام شده است. هنوز در جو انتخابات به سر می‌برند. وقتی کسی می‌گوید جای تفکر من کجاست پاسخ این است که جای تفکر شما در این دولت نیست و شما باید صبر کنی و در دولت بعدی دوباره بشوی اکثریت. ما اگر در یک فضای خوروزانه قرار بگیریم و تابع هیجان‌های خود نباشیم به پهنه اینکه اکثریت یا اقلیت بشوید، اما از حق اکثریت یا اقلیت عمل نخواهیم کرد، بنابراین به عنوان اکثریت، حقوق اقلیت را زیر پا نخواهیم گذاشت و به عنوان اقلیت بیروزی دیدگاه‌ها و تفکر اکثریت را خواهیم پذیرفت و به آن احترام خواهیم گذاشت. در این صورت است که اقلیت، دست اکثریت را باز نمی‌گذارد که تفکر خود را اجرا کند نه اینکه چوب لای چرخ بگذارد.

این که می‌گویید اقلیت، دست اکثریت را باز نگذارد روی کاغذ ساده و قابل فهم به نظر می‌رسد اما در عمل جایش‌ها می‌خواهد داشت. مثلاً اقلیت می‌خواهد از حقوق خود برای نقد رفتارهای اکثریت استفاده کند اما ممکن است این رفتار از جانب اکثریت به عنوان چوب لای چرخ گذاشتن تعبیر و تفسیر شود. با این حال فکر می‌کنم، در این باره تردیدی وجود ندارد که هم اکثریت، حقوق و مسئولیت‌های دارد و هم اقلیت، شما می‌گویید یکی از مسئولیت‌های اقلیت که البته به تعبیر شما در هر انتخاباتی می‌تواند چیزی باشد- یعنی ما اکثریت الی‌الابد نداریم- این است که بیروزی کسی که اکثریت را جایز نمی‌قالان را همم کند، چون اگر این بیروزی همم نشود در نهایت به سود منافع ملی نخواهد بود و به تعادل و جتجال و بقه‌گیری خواهد کشید، با این حال این تعریف ممکن است در عمل با تفسیر‌های متفاوتی روبرو شود.

بله، نتیجه این است که تلویزیون سه توریسم اقتصادی می‌آورد و مثلاً از آن طرف کاندیدا می‌برسد که نظر شما درباره نازیاری بودجه چیست؟
جب این فرد از کا پاسخ این سوال را بدهد؟ یا نه؟

در کشور ما چون حزب به معنای رایج آن وجود ندارد یعنی ما نتوانستیم یک اتمسفر و فضای حزبی ایجاد کنیم، مدیاکراسی بسیار بسیار آسیب زننده می‌تواند باشد. در این معنا که وقتی در ایران انتخابات می‌شود عملاً رقابت منحصر می‌شود به چند شخص. انتخابات منحصر می‌شود به شخص و این شخص به چند رسانه، اما در واقع وقتی تفکر و اندیشه هستیم اما به شخص می‌رسیم. البته پشتوانه‌های حزبی کم‌ترنگی وجود دارد، اما آن کارکرد جدی را نمی‌تواند در جامعه ایجاد کند. شما ببینید اگر در همین رقابت‌ها از مردم می‌پرسیدند در نهایت آنها اشخاص را می‌شناسند، حق هم دارند چون اساس حزب، زونی در افکار عمومی ما ندارد و با زندگیا آدم‌ها مزوج و آمیخته نیست. من یک سوال از شما می‌پرسم، چرا در ایران مناظر همه در فضای انتخابات نقش می‌شود؟ چرا ما از مناظر همه این همه توقع داریم؟ برای اینکه مردم از سوابق کارنامه و عملکرد این آدم‌ها خبر ندارند، چرا در این انتخابات، این همه پهنه پیدا می‌کنیم؟ به خاطر اینکه مردم این آدم‌ها را نمی‌شناسند.

بله، اینکه این افراد سال‌هاست که به نوعی سیاست‌ورزی می‌کنند.

بله، اما نوع سیاست‌ورزی آنها به گونه‌ای نیست که یا باندته جامعه بتواند ارتباط برقرار می‌کند.

چون مردم را به این سمت سوق داده‌ایم که تفکر، اندیشه و شکاف‌های واقعی و داخلی و خارجی مهم است اما حرف اول بیرون مردم را به این سمت سوق داده‌ایم که مهم این است که فرد چگونه در مناظر‌ها ظاهر شود، چطور تکرار می‌کند، چطور مع طر مقابل رانخواهد.

یعنی توقع من از فضای سیاسی در حد اینکه دولت کمک شود که نامزد در علاقه، تک‌تاریک بیرون کاندیدا پیدا می‌کند. در همین روزهای انتخابات در اینستادگاه یک چقدر کاندیدا شده‌اند. به صورتی که من وقتی به این وضعیت نگاه‌ان، متفکران من نباید ترس باشند یعنی من اجازه ندارم که ترس مرا اداره کند، بلکه عامل انگیزه و رای دادن من آگاهی‌ام باشد نه ترسی که برای من ایجاد می‌شود.

بله، واقعاً در شأن نظام جمهوری اسلامی و اقتدار این نظام نیست که آدم‌ها مثلاً به خاطر خشمی فروخورده در انتخابات حاضر شوند. در

ناخواه می‌تواند پرنامه‌های عمیقی را بیرون‌راند.

بله، نتیجه این است که تلویزیون سه توریسم اقتصادی می‌آورد و مثلاً از آن طرف کاندیدا می‌برسد که نظر شما درباره نازیاری بودجه چیست؟
جب این فرد از کا پاسخ این سوال را بدهد؟ یا نه؟

پس در غیاب نهاد‌هایی که به مثابه پشتوانه‌های ساختاری انتخابات هستند، ما در نهایت به فرد نامزد می‌رسیم و این فرد نمی‌تواند بازی را به دوش بکشد که در حقیقت با یک ساختار است.

خب از یک یک فرد انتظار دارید؟ اگر شما نمایندگی یک تکنیکات در ایران انتخابات می‌شود عملاً رقابت منحصر می‌شود به چند شخص. انتخابات منحصر می‌شود به چند شخص و این شخص به چند رسانه، اما در واقع وقتی تفکر و اندیشه هستیم اما به شخص می‌رسیم. البته پشتوانه‌های حزبی کم‌ترنگی وجود دارد، اما آن کارکرد جدی را نمی‌تواند در جامعه ایجاد کند. شما ببینید اگر در همین رقابت‌ها از مردم می‌پرسیدند در نهایت آنها اشخاص را می‌شناسند، حق هم دارند چون اساس حزب، زونی در افکار عمومی ما ندارد و با زندگیا آدم‌ها مزوج و آمیخته نیست. من یک سوال از شما می‌پرسم، چرا در ایران مناظر همه در فضای انتخابات نقش می‌شود؟ چرا ما از مناظر همه این همه توقع داریم؟ برای اینکه مردم از سوابق کارنامه و عملکرد این آدم‌ها خبر ندارند، چرا در این انتخابات، این همه پهنه پیدا می‌کنیم؟ به خاطر اینکه مردم این آدم‌ها را نمی‌شناسند.

بله، اینکه این افراد سال‌هاست که به نوعی سیاست‌ورزی می‌کنند.

بله، اما نوع سیاست‌ورزی آنها به گونه‌ای نیست که یا باندته جامعه بتواند ارتباط برقرار می‌کند.

چون مردم را به این سمت سوق داده‌ایم که تفکر، اندیشه و شکاف‌های واقعی و داخلی و خارجی مهم است اما حرف اول بیرون مردم را به این سمت سوق داده‌ایم که مهم این است که فرد چگونه در مناظر‌ها ظاهر شود، چطور تکرار می‌کند، چطور مع طر مقابل رانخواهد.

یعنی توقع من از فضای سیاسی در حد اینکه دولت کمک شود که نامزد در علاقه، تک‌تاریک بیرون کاندیدا پیدا می‌کند. در همین روزهای انتخابات در اینستادگاه یک چقدر کاندیدا شده‌اند. به صورتی که من وقتی به این وضعیت نگاه‌ان، متفکران من نباید ترس باشند یعنی من اجازه ندارم که ترس مرا اداره کند، بلکه عامل انگیزه و رای دادن من آگاهی‌ام باشد نه ترسی که برای من ایجاد می‌شود.

بله، واقعاً در شأن نظام جمهوری اسلامی و اقتدار این نظام نیست که آدم‌ها مثلاً به خاطر خشمی فروخورده در انتخابات حاضر شوند. در



جای دموکراسی عملاً به مدیاکراسی رسیده‌ایم. مدیاکراسی جای دموکراسی را گرفته است، مدیا چه کار می‌کند مدیا عامل اصلی شخصی شدن سیاست است. شما وقتی می‌خواهم بگویم ما در یک فضای دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

علا این است که انتخابات ما عملاً در مسیر قرار گرفته که به بیان احصاءات فرخ‌خورده تبدیل شده است. بنابراین خواه‌نخواهد، بیرون ریزی‌ها به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

علا این است که انتخابات ما عملاً در مسیر قرار گرفته که به بیان احصاءات فرخ‌خورده تبدیل شده است. بنابراین خواه‌نخواهد، بیرون ریزی‌ها به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

جای دموکراسی عملاً به مدیاکراسی رسیده‌ایم. مدیاکراسی جای دموکراسی را گرفته است، مدیا چه کار می‌کند مدیا عامل اصلی شخصی شدن سیاست است. شما وقتی می‌خواهم بگویم ما در یک فضای دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

علا این است که انتخابات ما عملاً در مسیر قرار گرفته که به بیان احصاءات فرخ‌خورده تبدیل شده است. بنابراین خواه‌نخواهد، بیرون ریزی‌ها به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره‌های اخیر که انگار این هیجان‌ها و التهاب‌ها به جای بیرون ریزی، درون ریز شده و به شکل قهر و افسردگی خود را نشان می‌دهد به نوعی خسارت برای جامعه ماست.

بله، اگر ما اسم حزب را دوست نداریم نباید از احزاب استفاده کنیم. به نظر می‌رسد که ما باید به نوعی به یک فضا دوقطبی‌گری به مفهوم غلبه هیجان‌ها چه به شکل سال ۸۸ باشد که بیرون ریز بود و چه در دوره